

«براهین کلامی - قرآنی تضاد تثلیث و توحید»

چکیده

در این مقاله تبیین شده است که: قرآن کریم از یک سو انجیل را تصدیق و نبوت، موحد بودن، مخلوق بودن و توحیدی بودن دعوت حضرت مسیح علیه السلام را تایید و آموزه های توحیدی آن حضرت در انجیل را با قرآن مطابق می داند.

و از سوی دیگر قول به «تثلیث» و تحریف در توحید که به مرور زمان از سوی مسیحیان شکل گرفته را نفی، و در آیاتی به ویژه از جنبه کلامی ضمن خداشناسی توحیدی و مسیح شناسی، الهیات تثلیثی و اعتقاد به فرزند داشتن خدا، الوهیت، پسر و زاییده خدا بودن مسیح علیه السلام و این همانی الله و مسیح را با صراحت و با نگرش انتقادی با ده دلیل عقلی و نقلی ابطال نموده و اثبات کرده که چنین اعتقادی کفر و شرک است.

مفهوم شناسی، دلیل کاربرد اندک تثلیث در کتب لغت و تفسیر، تصدیق مسیح و انجیل در قرآن، تثلیث در قرآن، ریشه های شرک در قرآن، تبیین اعتقاد مسیحیان به تثلیث، ده دلیل عقلی و نقلی برای تضاد تثلیث با توحید، پاسخ یک شبهه، عمومیت نداشتن اعتقاد به تثلیث نزد مسیحیان و نتیجه گیری، مطالب محتوایی مقاله را تشکیل می دهند.

کلید واژه ها: برهان، کلام، قرآن، تثلیث، توحید، تضاد

مفهوم شناسی

مفهوم «تثلیث»

واژه «تثلیث» از ریشه «ثلث» در لغت به معنای یکی از اجزاء سه گانه، سه بخش کردن، سه گوشه کردن و سه کردن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۷۷، ابن معروف، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۳۱۶). این واژه در کتاب های لغت به ویژه کتب متقدمین، در معنای مسیحی آن اشاره نشده است؛ هرچند در شرح مفهوم این اصطلاح، ذیل واژه سریانی «اقنوم» و «اقانیم» ثلاثه مباحثی آمده است که واژه «اقنوم» به معنای «اصل» آمده است. (بیهقی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۱۱۶؛ عمید، ۱۳۶۳، ص ۳۷۵)

«تثلیث» بر نوعی کثرت در الوهیت دلالت دارد، و در اصطلاح به معنای خدا را سه دانستن است (پدر، مسیح، روح القدس) با این توضیح که پدر و پسر و روح القدس هر یک خدایند و به رغم تمایز، سه خدا نیستند و در عین حال، صرفاً سه نام نیستند که هر یک در

شرایط متفاوت بر خداوند اطلاق شده باشد، همچنان که هر یک از این سه، جنبه و جزوی از خداوند به شمار نمی آید. (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۹۱ ش، ص ۶۱۳-۶۱۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۵۱-۴۵۲)

دلیل کاربرد اندک «تثلیث» در کتب لغت و تفسیر:

ظاهراً کاربرد اندک واژه «تثلیث» در کتاب های لغت و تفسیر، به علت ذکر نشدن آن در قرآن است.

قرآن با دو تعبیر «...وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً...» (نساء، ۱۷۱)؛ «وَلَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده، ۷۳) به اعتقاد مسیحی تثلیث اشاره کرده است.

شاید بتوان اولین کاربرد تثلیث را در آثار تفسیری، نقل قولی از ابن عباس دانست؛ و کلبی در تفسیر آیات مذکور قول ابن عباس را نقل و خود نیز واژه تثلیث را به کار برده است. (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۳) از دیگر منابع تفسیری و کلامی متقدم که این واژه در آن ها به کار رفته عبارت است از: طوسی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۹۴؛ باقلانی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۲-۸۳ و ۸۵؛ قاضی، ۱۹۶۵، ج ۵، ص ۸۶. ظاهراً از قرن چهارم هجری به بعد کاربرد این واژه در متون اسلامی و تفاسیر متأخرین از جمله تفسیر المیزان علامه طباطبایی رایج شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۴۴-۲۴۹)

تصدیق مسیح و انجیل در قرآن

قرآن کریم در آیاتی ضمن تایید نزول انجیل بر مسیح علیه السلام و تصدیق نبوت آن حضرت، نزول انجیل را سبب هدایت، روشنی دلها، مصدق تورات، راهنمای خلق، اندرز برای پرهیزگاران، معیار حکم و قضاوت مسیحیان و فاسق بودن مخالفان آن برشمرده است. «... وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَتُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ.» و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است. (مائده، ۴۶) «وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.» و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند. (مائده، ۴۷) «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...» و ما این کتاب [=قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. (مائده، ۴۸)

تثلیث در قرآن

در دو آیه قرآن کریم سخن از «تثلیث» به میان آمده است.

آیه اول: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَكَلٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا.» ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید، و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگوید [خدا] سه گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است.» (نساء ۱۷۱-۱۷۲)

خطاب آیات به طائفه خاص از نصارا نه عموم اهل کتاب

علامه طباطبایی می فرماید: «ظاهر این خطاب (البته به قرینه ی اینکه در این خطاب در باره ی مسیح سخن گفته شده این است که مورد خطاب خصوص نصارا باشد نه عموم اهل کتاب؛ و اگر نصارا را به عنوان اهل کتاب (که عنوانی است مشترک بین یهود و نصارا) مورد خطاب قرار داد، برای اشاره به این حقیقت است که نصارا بدان جهت که اهل کتابند باید از حدودی که خدای تعالی نازل کرده و در کتب آسمانیش بیان فرموده تجاوز نکنند؛ و یکی از آن حدود همین مساله مورد بحث است و آن اینکه درباره ی خدای تعالی به جز حق چیزی نگویند.» (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۴۳)

به لحاظ اینکه همه نصارا قائل به تثلیث نیستند فرموده است: «... انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله...» که در حقیقت از باب خصوصی کردن خطابی عمومی است تا تکلیف خاص طائفه خاصی از مخاطبین را بیان کند. چنانچه مشابه این عبارت از زبان خود عیسی علیه السلام در آغازین روز های تولد آمده است که می فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا.» [کودک] گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.» (مریم، ۳۰) مراد از کلمه ی «ثلاثه» سه اقنوم مسیحیت است که با این کیش را تشکیل می دهد و آن عبارت است از: پدر، پسر و روح القدس.

آیه دوم: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» «خدا همان مسیح پسر مریم است» مسلماً کافر شده اند. بگو: اگر [خدا] اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که را که در زمین است، جملگی به هلاکت رساند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟ فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست. هر چه بخواهد می آفریند، و خدا بر هر چیزی تواناست.» (مائده ۱۷)

در این آیه شریفه مراد از کفر بودن «ثالث ثلثه» یکی از سه چیزی که به ترتیب عبارتند از: ۱. پدر ۲. پسر ۳. روح القدس؛ یعنی کلمه الله بر هریک از این سه چیز منطبق است؛ و آن چه در ابواب مختلف کتاب های انجیل زیاد به چشم می خورد این است که: اب، اله است، ابن، اله است و روح، اله است. که در هر صورت کفر است.

ریشه های شرک در قرآن

شرک اعم از «وثنیت»، «ثنویت» و «تثلیث» مهم ترین مشکل بشر است که باید درمان شود؛ لذا شناخت علل پیدایش ریشه های شرک برای ریشه کن کردن آن امری ضروری و حائز اهمیت فراوان است.

قرآن کریم که شفای همه دردهای معنوی بشریت است، علل فراوانی برای پیدایش و استمرار شرک بیان کرده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- **هواپرستی:** از نظر قرآن مشرکان هیچ دلیل علمی برای نفی توحید ندارند و آیات حاکی از آن است که پرستش غیر خدا در واقع تن دادن به هواهای نفسانی است. «وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.» «و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند.» (انعام ۱۱۶) «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى.» «[این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حَقَائِيت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.» (نجم ۲۳) «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا آتِيْعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.» «بگو: «من نهی شده ام که کسانی را که شما غیر از خدا می خوانید بپرستم!» بگو: «من از هوسهای شما پیروی نمی کنم، و گر نه گمراه شوم و از راه یافتگان نباشم.» (انعام ۵۶) مفاد این آیه آن است که پرستش غیر خدا در واقع تن به هواهای نفسانی دادن است. (ر. آیه ۲۳ جاثیه)

۲- **جهالت:** در بسیاری از آیات، علت اعراض از توحید و انگیزه دل بستگی به شرک و الحاد، سفاهت و جهالت ذکر شده است. «وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.» «و چه کسی -جز آنکه به سبک مغزی گراید- از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.» (بقره ۱۳۰)؛ (ر. آیات: ۱۳۸ اعراف، ۲۹ هود، ۵۴-۵۵ نمل، ۶۴ زمر) جهل، معمولاً در مقابل علم ذکر می شود، لیکن در بسیاری از موارد کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام، در مقابل عقل نیز به کار رفته است، ولی از جهل در مقابل عقل بیشتر مذمت شده است؛ چون زمینه ساز بودن آن برای شرک و الحاد بیشتر مطرح است.

۳- **حس گرایی:** معرفت بسیاری از افراد عادی، به علت انس با عالم طبیعت در همان شناخت حسی خلاصه می شود؛ و آنان هرگز از عالم حس به عالم عقل و از محدوده محسوسات طبیعی به معارف عقلی و طبیعی صعود نمی کنند. در این صورت بدیهی است اصل توحید را یا انکار می کند و خرافات می داند و یا در همان حد حسی تنزل می دهد. «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى.» «پس، از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است، روی برتاب. این منتهای دانش آنان است. پروردگار تو، خود به [حال] کسی که از راه او

منحرف شده داناتر، و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه تر است.» (نجم ۲۹-۳۰) (ر. آیات: ۸۳:نجم، ۱۵ قلم، ۱۳۸ اعراف، ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء، ۲۱ فرقان)

۴- **تنوع موجودات و تشتت حوادث:** یکی از سرچشمه های شرک و دوگانه پرستی یا چند گانه پرستی، تنوع موجودات و تشتت حوادث عالم است. «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى.»؛ [این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حَقَائِیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.» (نجم ۲۳) (ر. آیات: ۷۰-۷۱ اعراف، ۴۶ اسراء ۴۵ زمر، ۳۹-۴۰ یوسف)

۵- **تقلید کورکورانه:** تقلید یعنی قبول و پذیرش گفتار و روش شخصی دیگر بدون دلیل؛ و این به ویژه در مسائل اساسی دین که با مبدا و معاد و نبوت و رسالت سر و کار دارد، هرگز روا نیست. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.»؛ «و چون به آنان گفته شود: [از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید] می گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟» (بقره ۱۷۰) (ر. آیات ۵۳-۵۴ انبیا، ۱۳۶، ۷۴-۱۳۷ شعرا، ۲۴ قمر، ۶۹-۷۰ صافات، ۲۸ اعراف، ۵۰ مائده) در مسیحیت چنین بود که جاذبه راهبان و قدرتشان مردم را چشم بسته تسلیم آنها کرده بود، در قرآن از همین تسلیم بدون تحقیق، تعبیر به اتخاذ ارباب از سوی آن قوم شده است.

۵- **سردمداران زر و زور:** بی شک زمامداران زور مدار و زر اندوزان آژمند و علمای سوء، از علل مهم ایجاد و تثبیت و اشاعه شرک در بین مردم بوده اند. «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.»؛ «و فرعون گفت: «مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.» (غافر، ۲۶) (ر. آیات: ۱۲۷ اعراف، ۶۸ انبیا، ۸۸ طه، ۵۴ هود، ۹۰ اعراف، ۶-۷ ص، ۲۴ نحل، ۶۷ احزاب، ۵۱ نساء)

۶- **شخصیت پرستی:** یکی از علل مهم شیوع بت پرستی بین افراد سطحی نگر، شخصیت پرستی است. «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.»؛ «و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده اید [باز] شما را به کفر وامی دارد؟» (آل عمران ۸۰)

۷- **منافع پنداری:** در قرآن به انگیزه های شرک اشاره شده است که در راستای منفعت طلبی انسان قرار دارد. مانند: «شَفَاعَتُ» «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.»؛ «و به جای خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد. و می گویند: «اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند.» بگو: «آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند، آگاه می گردانید؟» او پاک

و برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند.» (یونس ۱۸) «تقرب به خدا»: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.» «آگاه باشید: آیین پاک از آن خداست، و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند [به این بهانه که: ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی پرستیم، البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند.» (زمر، ۳) «طلب نصرت»: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ»، «و غیر از خدا [ی یگانه] خدایانی به پرستش گرفتند، تا مگر یاری شوند.» (یس ۷۴) «عزت طلبی»: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا.» «و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشد.» (مریم ۸۱) «تعصب و لجاجت»: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنْفَجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا. أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كَيْسًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قِيْلًا. أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْفَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا.» «و گفتند: «تا از زمین چشمه ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی، یا چنانکه ادعا می کنی، آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری، یا برای تو خانه ای از طلا [کاری] باشد، یا به آسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت، تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم. «بگو:» پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟» (اسراء ۹۰-۹۳) (ر. آیات ۷ انعام، ۱۱۱ بقره، ۱۴-۱۵ حجر، ۱۲۴ انعام، ۴۶ یس، ۶ انفال، ۷ نوح، ۷ لقمان، ۱۴۴-۱۴۶ بقره، ۲۴-۲۶ ق)

تبیین اعتقاد مسیحیان به «تثلیث»

«تثلیث» در الهیات مسیحی به معنای آموزه ای بنیادین است که الوهیت خدای سه گانه پدر، پسر و روح القدس را بیان می کند) هاکس، ۱۳۷۷، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ میشل، ترجمه توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۷۳-۷۶)

نظریه تثلیث، بیانگر ادراک طفیفی از مسیحیت در باره خدا به عنوان یک حقیقت سه گانه است؛ بر اساس این بیان، وجود و ذات الهی، یگانه است؛ ولی در سه شخص یا اقنوم متمایز پدر، پسر و روح القدس ظهور یافته است. آن سه در عین داشتن تشخیص و تمایز، دارای یک ذات بوده و از یکدیگر جدا نیستند. (همان، ص ۷۵؛ ایلخانی، ۱۳۷۴، ش ۳، ص ۷۳-۱۰۰)

در آثار متکلمان و نویسندگان مسیحی، با تاکید بر توحید اهمیت زیادی که ادراک یگانگی خدا در مسیحیت دارد، هر گونه تفسیری از تثلیث و سه گانگی ذات خدا در صورت ناسازگاری با وحدانیت او رد و تاکید بر یگانگی، در عین سه گانگی ذات خداوند شده است. در مقام تمثیل، این سه در یک و یک در سه بودن به چراغ تشبیه شده است که سه جزء آن (روغن و پنبه و آتش) با چراغ یکی هستند؛ با این که خورشید با سه جزء جسم، نور و اشعه در عین واحد بودن متشکل از سه اصل است. (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۶۰)

این طیف که بنیان گذار آن پولس است، نظام الهیاتی و کلامی آنها مبتنی بر الوهیت عیسی علیه السلام است. پولس، آموزه ها، اعمال و رسالت آن حضرت را در چهار چوب مفاهیم جهان شناختی، انسان شناختی و نجات بخشی ادیان و فلسفه های یونانی مآب برای یونانی زبانان تبلیغ و تبیین کرد. (ایلخانی، همان، ص ۹، ۱۸-۲۰) وی عیسی علیه السلام را کلمه خدا، ازلی، غیر مخلوق، سهیم در آفرینش، خدای مجسم، و به سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی دانست، و خداوند از سر مهر، فرزند خود مسیح را فرستاد تا با فدا شدن بر فراز صلیب، گناه و آلودگی آدمیان را پاک کند و انسان با ایمان به مسیح، ضمن آشتی با خداوند، مقام فرزندی خدا را باز یابد. (کتاب مقدس رومیان، ۵:۱؛ ۶-۲۱؛ ۶-۱۱، ۲۰-۲۳؛ ۸: ۱۱-۱۴، ۲۹-۳۰)

البته طیف دیگری از مسیحیان (حواریان به سرکردگی پولس) بر خلاف مبانی کلامی پولس و بعد از آن لوگس که شکل فلسفی تری به خود گرفت و آشکارا از الوهیت مسیح علیه السلام سخن گفت مبنای کلامی شان مبتنی بر بنده و پیامبر بودن مسیح علیه السلام است.

مبانی کلامی پولس و لوگوس هر چند در قرن های بعد با فراز و نشیب ها و انتقادهایی از سوی مخالفین مسیحی و غیر مسیحی مواجه شد، ولی در سده سوم این منازعات کلامی تثلیث به ویژه الوهیت مسیح علیه السلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده همگانی بود و بیان میزان و چگونگی ارتباط آن با خدای پدر، مشکل اصلی به شمار می رفت. (ایلخانی، همان، ص ۹۴)

در «اعتقاد نامه نیقیه» که حدود سال ۳۱۷ میلادی تنظیم شد، بر اتحاد اقایم سه گانه در باره «راز بزرگ تثلیث در وحدت» تاکید شد. در این اعتقاد نامه آمده است: ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق و خالق همه چیز های مرئی و نامرئی، و به خداوند واحد، عیسی مسیح پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از یک ذات با پدر، به وسیله او همه چیز وجود یافت. آنچه در آسمان است و آنچه بر زمین است و او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده و انسان گردید و زحمت کشید و روز سوم بر خاست و به آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید (و ایمان داریم) به روح القدس و کلیسای جامع رسولان و لعنت باد بر کسانی که می گویند زمانی بود که او وجود نداشت و یا آنکه پیش از آنکه وجود یابد نبود، یا آنکه از نیستی به وجود آمد و بر کسانی که اقرار می کنند، وی از ذات یا جنس دیگری است و یا آنکه پس خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است.» (گوستاولوبون، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۷۶۹-۷۶۹ گریدی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰، ج دوم - ایلخانی، همان، ص ۹۴-۹۵)

همزمان کشیشی به نام آریوس arius به اعتراض و نقادی پرداخت و با نفی ازلی بودن و جوهر الهی داشتن پسر، انسان بودن مسیح را دوباره مطرح کرد و با این کار، وحدت نظر کلیسا را به خطر انداخت. این مناقشه از قرن دوم وجود داشت، ولی در این زمان درگیری شدید دو جناح فکری کلیسا و امپراطوری را با آشوب و بحرانی شدید رو به رو ساخت. (گوستاولوبون، همان، ج ۳، ص ۷۶۹؛ ایلخانی، همان، ص ۹۸)

نتیجه این کشمکش ها در سال ۳۲۵ تشکیل شورای آریوس با رد هم ذات بودن شخصیت های تثلیث بر «ذات مشابه» داشتن آنها تاکید می کرد. در مقابل مخالفان بر شدت بر هم ذات بودن پسر و روح القدس با پدر اصرار داشت. مخالفان به ویژه «آتاناسیوس» هر چند پذیرفتند که مجسم ساختن سه شخص با وجودی متمایز در یک خدا، اشکال دارد، اما در مقام دفاع، آن را رازی خواندند که باید عقل در برابرش سر تعظیم فرود آورد. (گوستاولوبون، همان، ج ۳، ص ۷۷۰)

سر انجام مخالفان عقیده هم ذات بودن پسر و روح القدس با پدر به همراه آریوس تکفیر و تبعید شدند و همه کتاب هایشان سوزانده و مجازات مرگ برای پنهان نگه داشتن آن تعیین شد. و اعتقاد نامه نیکیه به عنوان نخستین سند رسمی تثلیث به شمار آمد. (همان، ص ۷۷۱)

براهین کلامی - قرآنی تضاد تثلیث و توحید

بر خلاف تلاش بعضی از دانشمندان مسیحی که سعی می کنند تثلیث را با توحید سازگار بدانند، ولی گفتار و کردار عموم اهل کلیسا با این هماهنگی در تضاد است. و این تضاد از مجموع آیات مربوط به مسیح علیه السلام و قول به تثلیث پیروان، آشکار و نمایان است. مثلاً غسل تعمید را به اسم پدر (خدا)، پسر (مسیح) و روح القدس انجام می دهند. یعنی، به جای «بسم الله» که توحید است به اسم پدر (خدا)، پسر و روح القدس تعمید می دهند و غیر خدا را در کنار و هم عرض خدا قرار می دهند، یعنی تاثیر مستقل یا سهمی از شرکت برای غیر خدا قائل می شوند که آن استقلال با این اشتراک به هیچ وجه با توحید سازگار نیست.

نقد و بررسی فرض های سازگاری توحید با تثلیث

۱- مریم، روح القدس و عیسی علیه السلام مصداق امری جامع باشند که خداست و خدا دارای سه فرد است.

نقد

این احتمال در باره تثلیث حتماً با توحید تنافی دارد و شرک واضح است، چون فرض یک جامع کلی مانند ماهیت امکانی، مستلزم تنزل دادن خدای سبحان در حد ممکنات و پذیرفتن ترکیب در خدای سبحان است، که با واجب الوجود و غنی بالذات بودن خدا و بساطت ذات او تناقض دارد. پس با این توجیه نمی توان بین تثلیث و توحید را التیام داد.

۲- مجموع این امور سه گانه خدا باشد، یعنی اینها اجزا و عناصر شی واحد را تشکیل دهند و خدا حقیقتی مرکب از سه جزء باشد.

نقد

شرک بودن این فرض از فرض نخست روشن تر است؛ زیرا این فرض به روشنی ترکیب را برای مبدا جهان ثابت می کند و ترکیب شرک است.

۳- جمیع امور سه گانه خدا باشند، نه جامع و نه مجموع، یعنی هر یک از پدر، پسر و روح القدس مستقلاً خدا باشند.

نقد

این فرض را نصارا به شدت انکار می کنند. (ولی به اعتراف خودشان فرض مزبور طرفدارانی دارد.) بطلان این وجه به قدری واضح است که خود آنها نیز آن را تحریف عقیده ی مسیحیت می دانند و متکلمان برجسته ی مسیحیت آن را محکوم می کنند.

۴- این فرض بیان فلسفی تثلیث و مشهور بین آنهاست، می گویند: دریافت ما از طبیعت واحد خدای سه گانه چنین است که خدا گرچه صفات متعددی دارد ولی سه صفت وی مانند خود او ازلی و ضروری است. صفات مذکور عبارت است از: طبیعت ذاتی و متعالی خدا (پدر)، کلمه ی خدا که در عیسای مسیح مجسم شد و وجود فعال و حیات بخش خدا در مخلوقات. این صفات، ذاتی خداست و ذات او پیوسته ثابت است و دگرگونی در آن راه ندارد. پس صفات یادشده برای خدا ضروری و غیر قابل انکار است؛ چون همه آنها عین ذات وی هستند.

نقد

این فرض شبیه اشاعره (جبریون) است که صفات ذاتی خدای سبحان را زاید بر ذات او می دانند. اگر حضرت مسیح و مادرش به منزله ی صفات خدا باشند، کلام آنها با نظر اشاعره همخوانی دارد؛ چون نظر آنها شبیه این نظر است که صفات الهی زائد بر ذات خداست.

هر دو در صفات خدا گرفتار غلط شده اند. مسیحیان گرفتار تثلیث و اشاعره گرفتار تثنین (هشت) یا تسع (نه) قدیم شده اند. لازم کلام اشاعره این است که اگر صفات ذاتی خدا هفت باشد با ذات وی هشت قدیم خواهیم داشت. و اگر هشت صفت باشد با ذات خدا نه قدیم خواهیم داشت. و این کلام بدتر از تثلیث است که قرآن آن را شرک معرفی کرده است.

و لازمه ی کلام مسیحیان در این فرض که می گویند: پدر، پسر و روح القدس سه صفت ذاتی، ازلی و ضروری برای خداوند است و خصوصیت صفات ذاتی آن است که عین ذات نامحدود موصوف اند، آن است که همان گونه که کسی به ذات خدا راه ندارد به صفات ذاتی وی نیز راه ندارد. ذات و صفات ذاتی، بر خلاف صفات افعالی، مظهر تام ندارند.

درحالی که می پرسیم چگونه حضرت مسیح صفت ذاتی حق تعالی است؟ آیا او-العیاذ بالله- عین ذات خداست؟ لازم این سخن همان است که قرآن نقل کرده که بعضی از آنها گفتند مسیح خداست، یا خدا همان مسیح است. و این معقول نیست که موجود ممکن عین ذات خدا و صفات ذاتی نامحدود وی باشد. بله ممکن می تواند مظهر اسمای حسنای خداوند باشد.

۵- مسیحیان تثلیثی از یک طرف می گویند حضرت مسیح از صفات ضروری و ازلی خداست و از طرف دیگر می گویند او همراه با ذات خداست. لازم معیت در ذات همانا کثرت ذات و ترکیب در ذات است و کثرت با وحدت، و ترکیب با بساطت ذات حق سازگار نیست و اصل بساطت ذات هرگز خدشه بردار نیست، چون ترکیب در ذات، همراه است با فقر و نیاز که از خصوصیات ممکن است و هرگز در واجب الوجود راه ندارد.

نقد

اگر فرض این باشد که مقصود آنها زاید بودن صفات ذاتی خدا بر ذات او است، می‌گوییم آیا این صفات خدا قدیم اند یا حادث؟ اگر بگویند حادث است، پس خداوند در مقام ذات و در عهد قدیم واجد این صفات نبوده است! این سخن، تالی فاسد های فراوان دارد که هیچ موحدی به آن ملتزم نیست. اگر بگویند این صفات عین ذات خداست و حادث نیست، یعنی همان گونه که ذات خداوند ازلی و ابدی است این صفات و حضرت مسیح که صفت ذاتی خداست، نیز ابدی و سرمدی است، در این صورت چند گانگی در قدیم ذاتی پیدا خواهد شد و این همان شرک مشهور است.

۶- فرض دیگر آن است که خدا همان حضرت مسیح است! چنانچه بعضی به این فرض معتقدند.

نقد

فساد این قول از فرض های متصور قبل بدتر است. قرآن کریم به صراحت به قائلین این قول حکم به تکفیر نموده است. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.» کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است» مسلماً کافر شده اند» (مائده-۱۷)

بعضی مانند صاحب المنار از فخر رازی و بیضاوی در مقام توجیه بر آمده اند و گفته اند: «منظور از این گفته که خدا همان مسیح است، اعتقاد به اتحاد و طول است. یعنی مسیح و خدا متحدند و یا خدا در حضرت مسیح حلول کرده است، نه اینکه مبدا هستی جهان فقط حضرت مسیح باشد.» (حسن، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۳۰۷)

عده ای از مبلغان مسیحیت نیز تلاش دارند این کلام قرآن را-العیاذ بالله- رد کنند؛ مثلاً توماس میشل، کشیش مسیحی معاصر و از راهبان فرهیخته ژروئیت، می‌گوید: «می‌خواهم تاکید کنم که مسیحیان عصر حاضر همراه با مسیحیانی که در گذشته از حقیقت دین خود آگاه بوده اند، به آنچه قرآن ناروا شمرده بی اعتقاد بوده اند.» (توماس، همان، ص ۷۹)

برای رد این سخن و نیز نقد استظهار صاحب تفسیر المنار، بعضی از کلمات خود نصارا ذکر می‌شود: «خداوند یعنی عیسی که همه چیز اوست و ما از او هستیم.» (پولس، ۵۱، ۸: ۶)

آیا معنای این جمله جز این است که خدا همان مسیح است؟ عهد جدید هنگام اشاره به خدا، از واژه یونانی الاصل «هویوس» استفاده کرده است. این کلمه به معنای خدای ازلی، آفریننده، زنده کننده، مولای توانا به کار می‌رود. (توماس، همان، ص ۷۳) آنگاه در انجیل یوحنا (۲۰: ۲۸) حضرت مسیح را هویوس خوانده است. یعنی حضرت مسیح هم ازلی، خدا، آفریدگار و هم قادر و مولا است. از این بحث صحت ادعای قرآن کریم ثابت می‌شود و چنین نیست که طبق ادعای مسیحی مزبور، قرآن در خلا سخن گفته باشد و مدعای آن واقعیت خارجی نداشته باشد.

مسیحیان به پیروی از قطعنامه ی شورای نقیه حضرت مسیح را مولود از خدا، غیر مخلوق، هم ذات خدا و خدای حقیقی می دانند. این قطعنامه در سال ۳۲۵ م یعنی سه قرن پیش از نزول قرآن تهیه شده و تا این زمان نزد مسیحیان کاملاً اعتبار دارد. (توماس، همان ص ۷۹)

افزون بر این ها می توان به صاحب المنار گفت، آن احتجاجی که قرآن کریم از صحنه ی قیامت نقل می کند و در آن گفت و گو خداوند به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا بجای خدا بپرستید؟» «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.» و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟» گفت: «منزهی تو، مرا نزدیک که [در باره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می دانستی. آنچه در نفس من است تو می دانی؛ و آنچه در ذات توست من نمی دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی.» (مائده، ۱۱۶)

این آیه حکایت از آن دارد که کسانی بوده اند که حضرت مسیح علیه السلام را به عنوان رب و معبود پرستش می کردند، پس نمی توان گفت که آنها درباره ی حضرت مسیح فقط در حد اتحاد یا حلول متحد بودند.

البته این کلام به معنای نفی اعتقاد به اتحاد یا حلول در بین آنها نیست، شاید این نظر هم در بین آنها وجود دارد، مانند این کلام منقول از عهد جدید: «عیسی گفت: من و پدر یکی هستیم» لیکن اینگونه اعتقادات به معنای آن نیست که در مقطعی یا گروهی از آنها معتقد نباشند که خدا همان عیسی است، گرچه همه ی اینها باطل است و حلول و اتحاد نیز شرک است و محال، ولی وضوح الحاد این کلام که خدا همان عیسی است بیش از همه سخنان شرک آلود دیگر است.

۷- پاسخ نقضی قرآن

اگر سبب اعتقاد مسیحیت به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام این است که او بدون داشتن پدر متولد شده، باید این سمت را درباره ی حضرت آدم بطور مسلم بگویند؛ چون او نه پدر داشت و نه مادر، چگونه درباره ی آدم مشکلی ندارد و به آسانی مخلوق بودن او را باور دارند؟ «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش»؛ پس وجود یافت. (آل عمران، ۵۹)

بنا بر این صرف نداشتن پدر نمی تواند دلیل برای غلو باشد که حضرت عیسی فرزند خداست. ضمناً ذات خدا همسر و کفو ندارد تا فرزند داشته باشد. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» «پدیدآورنده آسمانها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد، در صورتی که برای او همسری نبوده، و هر چیزی را آفریده، و اوست که به هر چیزی داناست.» (انعام، ۱۰۱)

بی نیازی یکی از اوصاف خدای سبحان است و حال آنکه حضرت مسیح و مادرش هردو محتاج هستند؛ «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ.» مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند؛ و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو غذا می خوردند. بنگر چگونه آیات [خود] را برای آنان توضیح می دهیم؛ سپس بین چگونه [از حقیقت] دور می افتند.» (مائده، ۷۵)

آیا موجودی که محتاج به غذا است می تواند سمت الوهیت داشته باشد، یا خالق مستقل باشد، تا گفته شود او ثالث ثلاثه است یا خدا ثالث ثلاثه است؟ غذا خوردن از لوازم وجود امکانی است. پس عیسی همتای سایر موجودات ممکن است.

۹- بطلان تثلیث بر اساس شکل ثانی منطقی، قیاس استثنایی، قیاس شکل اول، قیاس شکل ثانی

قرآن کریم با استفاده از یک آیه برای بطلان تثلیث با استفاده قیاس شکل اول و دوم و قیاس استثنایی استناد فرموده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است» مسلماً کافر شده اند. بگو: اگر [خدا] اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که را که در زمین است، جملگی به هلاکت رساند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟ فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست. هر چه بخواهد می آفریند، و خدا بر هر چیزی تواناست.» (مائده، ۱۷)

بطلان تثلیث بر اساس قیاس شکل دوم: خدا، «لم یلد و لم یولد» است. مسیح «یولد» است. پس مسیح خدا نخواهد بود. حضرت عیسی و مادرش موجوداتی محدود با قدرت محدود هستند. و هیچ محدودی خدا نیست. پس آنها خدا نیستند. این قیاس با جمله ی: «لا اله الا هو کل شی هالک الا وجهه» (قصص، ۸۸) تنظیم می شود. در هر صورت، وجه صحیحی که بتوان تثلیث را با توحید سازگار نمود متصور نیست، اگرچه عده ای تلاش کرده اند توحید و تثلیث را هماهنگ کنند.

بطلان تثلیث بر اساس قیاس استثنایی: اگر حضرت مسیح و مادرش خدا بودند کسی قدرت هلاکت آنان را نداشت، لیکن خدا می تواند آنها را هلاک کند، پس آنان خدا نیستند و سهمی از الوهیت و ربوبیت ندارند.

بطلان بر اساس قیاس شکل اول: هرچه در آسمان و زمین و بین آنهاست از جمله حضرت مسیح و مادرش مملوک خدا هستند و موجود مملوک، خدا نیست، پس حضرت عیسی و مادرش خدا نیستند و سهمی از الوهیت ندارند. خدا نامتناهی است. هرچه متناهی است خدا نیست، پس عیسی که متناهی است خدا نیست. این مثال با جمله ی «یخلق ما یشاء» تنظیم می شود.

قرآن کریم افزون بر براهین عقلی مزبور که آیات دیگری نیز متضمن آنهاست، برهان نقلی نیز ذکر می کند مانند: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.» کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده اند، و حال آنکه مسیح، می گفت: ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را پرستید؛ که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست.» (مائده، ۷۲)

به نصارا می فرماید: شما که صداقت حضرت مسیح را تصدیق می کنید خود او نیز به بندگی خود و مادرش در برابر خدا اعتراف دارد و می گوید: ما اله نیستیم، من فرزند خدا و ثالث ثلاثه نیستم، پس چرا در باره ی وی و مادرش اعتقادات اشتباهی دارید؟ تمسک به کلام خود حضرت مسیح که مرضی طرفین است، استدلال به برهانی نقلی از معصوم است که البته خود منقول، مطلبی متکی به برهان عقلی است.

خداوند در صحنه ی احتجاج قیامت در حضور افراد به حضرت مسیح می فرماید: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا بجای خدای سبحان پرستید؟

آن حضرت ضمن تنزیه خدای سبحان می گوید: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.» جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم؛ [گفته ام] که: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید، و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی.» (مائده، ۱۱۷)

در قرآن کریم غیر از دلایل عقلی و نقلی گذشته، از دلایل دیگر برای به چالش کشاندن مبانی و زمینه های پیدایش عقیده ی الوهیت مسیح بهره جسته است. مانند: داشتن ویژگی های بشری (مائده ۷۵-۷۶)، ناتوانی در برابر خداوند (مائده، ۱۷) معجزه گری با اذن خدا (آل عمران، ۴۹ و مائده، ۱۱۰) توحیدی بودن دعوت مسیح (مائده، ۱۱۶-۱۱۷ آل عمران، ۵۱، نساء، ۱۷۲، آل عمران، ۷۹-۸۰)، مخلوق بودن مسیح (آل عمران، ۵۹-۵۳)، نفی آموزه ی نجات مسیحیت (نساء، ۱۵۷ بقره، ۳۷-۳۹ طه، ۱۲۲ بقره، ۲۵۲ نجم، ۳۸-۳۹ غافر، ۳۳) غلو آمیز بودن تثلیث (نساء، ۱۷۱)

پاسخ یک شبهه

تفاوت «ثالث ثلاثه» با «رابع ثلاثه» چیست؟

ممکن است سوال شود چگونه قرآن گفتار مسیحیان را که خدا ثالث ثلاثه می دانند سخنی شرک آلود می داند و می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ»، ولی مشابه این تعبیر را توحید ناب می شمرد، آنجا که می فرماید: «أَلَمْ تَرَى

أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» «آیا ندانسته ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست، و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست. آنگاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده اند آگاه خواهد گردانید، زیرا خدا به هر چیزی داناست.» (مجادله، ۷)

بین این دو تعبیر چه تفاوتی است که یکی کفر و دیگری عین توحید است؟

پاسخ این است که در تعبیر ثالث ثلاثه سه امر مزبور در عرض هم قرار گرفته اند که هر یک، واحد عددی دارای کمیت است. مانند: الف، ب، ج، این سه واحد به نحوی در کنار هم قرار گرفته اند که از هر یک شروع شود، صحیح است. اگر از الف شروع شود «الف» احد ثلاثه است. پس «ب» ثانی ثلاثه و «ج» ثالث ثلاثه است، اگر از «ج» یا «ب» نیز شروع شود، چنین خواهد بود.

در این صورت، خدای سبحان که طبق نظر نصارا در این مجموعه ثالث ثلاثه است، موجودی در عرض دو موجود دیگر است. او نیز مانند آن دو موجود امکانی، کمیت دارد و عدد پذیر است.

لازم این بیان، محدود بودن و ماده و جسم بودن خدای سبحان است، چون در عرض او دو واحد دیگر دارد و لازم پذیرش کمیت، جسم و ماده بودن است، در حالی که طبق براهین متقن فلسفی، خدا حقیقت محض و هستی نامحدود مجردی است که حد بر نمی دارد. بنابراین، تثلیث نصارا هرگز با توحید سازگار نیست. اما آنجا که می فرماید: «...مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ...» (مجادله، ۷) در هر جمع سه نفری که محرمانه سخن می گویند، خدا چهارمین آنهاست. در این تعبیر، خدای سبحان در عرض آن سه نفر نیست، بلکه ناظر قیومی است که در هر حال و همه جا با آنهاست؛ و چنین نیست که آن سه نفر با ناظر قیوم چهار نفر شوند و خدا رابع او باشد، در این تعبیر، خدا، بدون امتزاج با موجودی، در هر حال با همه آنها است. چون حضور خدا در آن جمع، یا وصف قیوم، محیط و ناظر است از همه آنها و از رابطه آنها با یک دیگر آگاه است.

اگر خدا چهارمین چهار نفر، یا پنجمین پنج نفر بود در عرض آنها بود و از آنها بی خبر می ماند. اما خدای سبحان در جمع هر گروهی آن چنان حضور دارد که هم با تک تک آنهاست و هم با مجموع. اگر حالت انفراد است خدا حضور دارد و اگر حالت جمع است خدا حضور دارد. یعنی جایی یا حالتی نیست که حضور نداشته باشد. «...هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...» (مجادله، ۷) «...وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...» (حدید، ۴)، هر جا باشید خدا با شماست. پس تعبیر سوره «مجادله» با این توضیح، هرگز موجب عروض کمیت، محدودیت و جسمانیت بر خدای سبحان نخواهد شد. بنابر این، تثلیث مسیحیان که به صورت ثالث ثلاثه بازگو می شود، کفر است و توحید مسلمانان که به صورت رابع ثلاثه ارائه می شود، ایمان است.

عمومیت نداشتن تثلیث نزد مسیحیان

مسلمانا قول به تثلیث مطلبی نیست که عامه مردم بتوانند صحت و بطلان آن را درک کنند. اغلب مسیحیان به طور تعبد آن را به عنوان یک عقیده مسلم مذهبی تلقی کرده اند. نه اینکه معنایش را فهمیده و یا در پی تحقیق آن بر آمده باشند، اگر هم درصدد بر می آمدند، چیزی نمی فهمیدند؛ زیرا عقل سلیم هم آن وسع و طاق را ندارد که بتواند به طور صحیح آن را تعقل کند، و اگر هم کند امر باطلی را تعقل کرده، نظیر تعقل فرض های محال، مثل فرض اینکه یک چیز هم انسان باشد هم غیر انسان، یا عددی نه واحد باشد و نه بیشتر از واحد، نه تک باشد و نه جفت.

تثلیث در ذهن عامه مردم جنبه ی تعارف و تشریف دارد؛ یعنی اگر از یک نفر مسیحی عامی پرسیده شود معنای پدری خدا و فرزند ی مسیح چیست؟ می گوید معنایش اینست که مسیح از عظمت و بزرگی به پایه ایست که اگر ممکن بود برای عظمت به او تشبیه کنیم نیست، از این رو می گوئیم مسیح پسر خدا و خداوند پدر اوست. در حقیقت عامه مسیحی ها معنای واقعی تثلیث را در نظر ندارند. ولیکن علمای آنها معنای واقعی تثلیث را قائلند، آری همه ی این اختلاف ها و خون ریزی ها از دانشمندانشان می باشد، از کسانی است که خدای سبحان در جنایتکاری و ظلم و ستمشان می فرماید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.» «دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید.» (شوری، ۱۳) تا آنجا که می فرماید: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ.» «و فقط پس از آنکه علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند [آن هم] به صرف حسد [و برتری جویی] میان همدیگر.» (شوری، ۱۴)

بنا بر این نمی توان در خصوص این مساله نسبت به عموم ملت مسیح یک حکم یک جا و کلی کرد.

نتیجه گیری

بر اساس عقیده تثلیث، خدا یک حقیقت سه گانه است و پدر، پسر و روح القدس هر سه دارای الوهیت اند. تاکید بر یگانگی در عین سه گانگی ذات خداوند، این عقیده را تناقض آمیز، و فهم و پذیرش آنرا بسیار دشوار می کند؛ و در نهایت به امری فراتر از ادراک بشری تبدیل کرده است. بررسی تاریخ پر فراز و نشیب تثلیث نشان می دهد که عوامل مختلفی در پیدایش، تحولات و تبیین و تفسیر های مختلف آن دخیل بوده اند. قرآن کریم، عقیده تثلیث را کفر آلود، غالیانه، وارداتی و برساخته، متضاد با آموزه های توحیدی حضرت عیسی علیه السلام و معتقدان آن را درخور عذاب الهی می داند. بر اساس خداشناسی و مسیح شناسی قرآن کریم مبانی و مفاهیم الهیات تثلیثی از قبیل فرزند داشتن خدا، الوهیت، پسر و زاییده خدا بودن مسیح علیه السلام، آموزه نجات مسیحی و این همانی الله و مسیح با چالش های جدی و مبنايي رو به روست که به بخشی از آن اشاره شد.

منابع

قرآن، ترجمه فولادوند

اسماعیل ابن کثیر، (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان

احمد بن علی بیهقی، (۱۳۶۶ش)، تاج المصادر چ هادی، تهران

اسماعیل بن حماد، جوهری، (۱۳۷۶ش)، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، لبنان، دار العلم للملایین

پولس (طرسوس، شاءول)، (۵۱م) رساله اول، برگرفته از سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم (۱۳۸۵)، آشنایی با ادیان (کتاب مقدس) قم، انجمن معارف اسلامی ایران، چ دوم

حسن، عمید، (۱۳۶۴)، فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران

عبد الله، جوادی آملی، (۱۳۹۱ ه ش)، توحید در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، ایران

قاضی، عبد الجبار (۱۹۶۵)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، بی تا

محمد ابن عبد الخالق ابن معروف، (۱۳۴۴)، فرهنگ کنز اللغات، تصحیح رضا علوی، ناشر مکتبه المرتضویه، تهران - ایران

محمد، ایلخانی، (۱۳۱۴) تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، نشر سمت

محمد، ایلخانی، (۱۳۷۴) تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه، معارف، ش ۳۶

محمد، باقلانی، (۱۳۶۲ش)، التمهید فی الرد علی الملحدہ المعطله، مقدمه مشکوه الدینی، عبد المحسن، دانشگاه تهران

میشل، توماس، (۱۳۸۱)، کلام مسیحی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ترجمه توفیقی، قم

محمد علی، حسن، (۱۴۲۱) المنار فی علوم القرآن، موسسه الرساله، بیروت، لبنان

محمد حسین، راغب اصفهانی، (۱۳۹۲ق)، معجم مفردات الفاظ القرآن، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، قم

محمد حسین، طباطبایی، (۱۳۸۰) المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم

محمد، طوسی، (۱۴۲۰) التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان

محمد، طوسی (۱۳۶۲ش)، التمهید الاصول فی علم الکلام، چ عبد المحسن مشکوه الدینی، تهران

محمد، فخر رازی (۲۰۰۱م) التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان

محمد، قرطبی، (۴۲۷) الجامع القرآن، موسسه الرساله، بیروت

کتاب مقدس، رومیان، ترجمه دنیای جدید

گریدی، جوان ا، (۱۳۸۴)، چ دوم، مسیحیت و بدعت ها، انتشارات کتاب طه

گوستاولویون، (۱۳۹۳ش)، تاریخ تمدن، مترجم: محمد تقی داعی گیلانی، نشر بدرقه جاویدان

هاکس، (۱۳۸۳)، قاموس کتاب مقدس، ترجمه توفیقی، انتشارات اساطیر، چ دوم تهران